



انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۳۸

جمعه ۲۰ آذر ۱۳۹۴، ۱۱ دسامبر ۲۰۱۵

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

ترامپ، روحانی

و "معضلی که آمریکا براه انداخته!"

آیت الله بی بی سی و اقتضاح نظام
درمانی جمهوری اسلامی!

مردم فرانسه: لائیسیته در خطر است!

صفحه ۵

رفتار با صدرا چهارساله نمونه ای از

سیستم پزشکی بیرحم و گندیدگی

و جنایتکاری حکومت اسلامی است

صفحه ۶

۶۰۰۰ کارگر نفت در ماهشهر و عسویه دست به

اعتراض زدند

صفحه ۸

نامه سرگشاده مینا احدی

به سارا واگنکخت

از رهبران حزب چپ آلمان

صفحه ۴

بازنشستگان صنعت فولاد دست به تجمع

اعتراضی زدند

صفحه ۶

شانزده آذر امسال نه به استعمار،

نه به سرکوب و استبداد، نه به وضعیت موجود

صفحه ۱۰

سازمان جوانان کمونیست

داعش و جمهوری اسلامی

سه سؤال از حمید تقوایی

صفحه ۲

صدرا زاهد پور، قطره ای از دریاست!

رابطه پولی در سیستم درمانی کشور

صفحه ۳

سیامک بهاری

عروج و افول سکولاریسم

بررسی اقتصاد سیاسی نسبی گرائی و یونیورسالیسم (جهانشمولی)

صفحه ۷

حمید تقوایی

حکم سنگساریک زن در گیلان

کاظم نیکخواه

صفحه ۴

دادگاه عدالت اروپا مدیران پرس تی وی

و صدا و سیما را محکوم کرد

کاظم نیکخواه

صفحه ۱۰

از ما میپرسند:

طبقه کارگر و حزب کمونیست؟

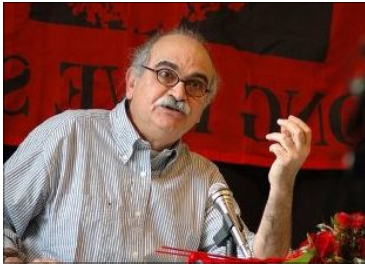
فاتح بهرامی پاسخ می دهد:

صفحه ۹



داعش و جمهوری اسلامی

سه سؤال از حمید تقوایی



انترناسیونال: بعد از ترور اخیر در پاریس و در مرکز توجه قرار گرفتن جنایات داعش در افکار عمومی جهانی جمهوری اسلامی تلاش میکند خود را در صف مخالفان تروریسم جا بزند. روحانی و خاتمی ترور پاریس را محکوم میکنند و مقامات جمهوری اسلامی از کشف شبکه‌ای از هواداران داعش در ایران خبر میدهند و از آمادگی برای "مقابله با اقدامات تروریستی داعش در ایران" صحبت میکنند. اختلاف جمهوری اسلامی با داعش بر سر چیست؟ آیا میشود تبلیغات و مواضع اخیر جمهوری اسلامی را بخشی از کارزار ضد تروریستی ارزیابی کرد؟

بین جمهوری اسلامی و داعش را - که عرصه اصلی آن سوریه و عراق است - در واقع میتوان یک جنگ داخلی بین نیروهای تروریست اسلامی بحساب آورد. جمهوری اسلامی و داعش دو نیروی همجنس و هم سنخ و متعلق به جنبش واحدی هستند و جمهوری اسلامی خود مظهر و نماینده تمام و کمال این جنبش تروریستی است. رژیم ایران در طول بیش از سه دهه نمونه یک دولت اسلامی و ستون فقرات جنبش اسلام سیاسی بوده است و تروریسم شیوه اصلی پیشبرد سیاستهای این رژیم و کل این جنبش است. خلافت اسلامی مورد ادعای داعش در واقع سه دهه قبل در ایران روی کار آمد و اقدامات تروریستیش را قبل از همه علیه انقلاب ایران و توده مردم در ایران آغاز کرد. از اعدامهای جمعی تا قتلهای زنجیره ای و تا شکنجه و کشتار مخالفین در زندانها و ترور چهره های مخالف حکومت در چهار گوشه دنیا بخشی از این کارنامه تروریستی است. در منطقه نیز جمهوری اسلامی نقش و عملکردی بجز تروریسم و دامن زدن به تروریسم نداشته است. از مدتها قبل از شکلگیری و فعال شدن داعش جمهوری اسلامی در عراق و در سوریه، چه بطور مستقیم و چه از طریق حمایت از نیروهای اسلامی محلی، دخالت فعالی داشته است و امروز هم یک نیروی دخیل و ذیسمه در شرایط فاجعه باری است که در این کشورها وجود دارد. حمایت از دولت و نیروهای شیعه در عراق و حمایت از دولت سوریه در سرکوب و کشتار مردم آن کشور یک رکن سیاستهای جمهوری اسلامی و یکی از عوامل زمینه ساز سر بلند کردن و کسب نفوذ

داعش - با محمل نمایندگی نیروهای سنی در برابر شیعیان طرفدار جمهوری اسلامی - بوده است. ازینرو از هر نقطه نظر جمهوری اسلامی را باید در اردوی تروریسم اسلامی و در کنار داعش قرار داد و نه در جبهه مقابل تروریسم. *انترناسیونال: دامنه و میزان وحشیگری داعش حتی در میان نیروهای اسلامی بیسابقه است. آیا این امر در افکار عمومی مردم در منطقه و در جهان امتیازی به نفع جمهوری اسلامی نیست؟* حمید تقوایی: به نظر من جنایات داعش افشاگر ماهیت ضد انسانی و فوق ارتجاعی کل نیروها و دولتهای اسلامی است. جنایات داعش حتی در جنبش اسلام سیاسی از نظر درجه توحش و خشونت بیسابقه است اما منطق و گرایش عمومی مردم جهان دفاع از آرمانهای انسانی در برابر کل این توحش است و نه رضایت دادن به بد در مقابل بدتر! امروز جمهوری اسلامی - بویژه طرفداران دولت روحانی در حکومت و در اپوزیسیون - تلاش میکنند تا از جنایات دهشتناک داعش برای تظهير اسلام نوع خود و توجیه سیاستهایشان استفاده کنند (درست همانطور که رژیم اسد از وجود داعش برای حقانیت بخشیدن به خود و حکومت جنایتکارش استفاده میکند) اما جنایت، جنایت را توجیه نمیکند! جنایات داعش هر اندازه وحشیانه و تکاندهنده باشد سرسوزنی سیاستهای تروریستی که بیش از سه دهه است جمهوری اسلامی علیه مردم ایران و منطقه اعمال میکند را توجیه نخواهد کرد. اگر مقاومت و اعتراضات مردم ایران - از همان بدو بقدرت رسیدن

جمهوری اسلامی تا امروز - نبود دولت اسلامی در ایران در توحش دست کمی از دولت اسلامی عراق و شام نداشت. همانطور که اشاره کردم داعش و جمهوری اسلامی کیفیتا و ماهیتا از یک قماشند و هر دو این نیروها و کل نیروهای اسلامی در برابر مردم در ایران و منطقه و در کل جهان قرار دارند. *انترناسیونال: امروز دولتهای غربی برای مبارزه با داعش به تکاپو افتاده اند، و حتی جمهوری اسلامی نیز بر طبل مبارزه با تروریسم میکوبد. به نظر شما سیاست این دولتها تا چه حد میتواند مساله را حل کند و یا تخفیف بدهد؟ در مقابل با خطر داعش و کلا تروریسم اسلامی چه باید کرد؟* حمید تقوایی: ابتدا باید حساب جمهوری اسلامی را از بقیه جدا کرد. همانطور که گفتم جمهوری اسلامی خود یک ستون جنبش تروریستی اسلام سیاسی است و تماما در مقابل مردم و اعتراض و مبارزه مردم علیه تروریسم قرار دارد. نباید اجازه داد که رژیم، نیروهای ملی اسلامی در اپوزیسیون و یا دولتهای غربی از وحشیگریهای داعش برای توجیه و مقبول جلوه دادن نظام جمهوری اسلامی سوء استفاده کنند. خنثی کردن این تلاشها در شرایط حاضر یک جزء مهم نبرد نیروهای چپ و کمونیستی نظیر حزب ما علیه تروریسم اسلامی است. اما تا آنجا که به دولتهای غربی مربوط میشود این دولتها نیز خود بخشی از صورت مساله هستند و نه راه حل آن. سیاست این دولتها مساله تروریسم اسلامی را نه تنها حل نمیکند و حتی تخفیف نمیدهد،

بلکه موجد و تشدید کننده آنست. من درنوشته ای در مورد ماهیت طبقاتی داعش (انترناسیونال شماره ۶۳۶) نقش این دولتها در شکل گرفتن و میدان پیدا کردن داعش را نسبتا به تفصیل توضیح داده ام. اینجا فقط به این نکته اشاره میکنم که نقد و افشای سیاستهای دولتهای غربی خود بخش مهمی از نبرد مردم با تروریسم اسلامی است. مبارزه با تروریسم اسلامی در اساس و ماهیت خود مبارزه ای است علیه دخالت مذهب در دولت و در قوانین و سیستم آموزشی و قضائی، و همچنین علیه مذهب بعنوان یک سیستم عقیدتی اسارتبار و ارتجاعی و در دفاع از مدنیت و مدرنیسم و رهایی و آزادی انسان. این نبردی است با پرچم سکولاریسم و آتئیسم و تمدن و ارزشهای جهانشمول انسانی. نبرد چپ و رادیکالی که در ماهیت خود نه تنها علیه نیروهای اسلامی و مذهبی بلکه علیه دولتهای بورژوازی در منطقه و در جهان، دولتهائی که با سیاستهای خود به نیروهای اسلامی زمینه رشد و گسترش داده اند، قرار دارد. نبردی که نمونه های آنرا در جنبش من چارلی هستم و در جنبش مردم افغانستان و عراق علیه نیروها و دولتهای اسلامی و قومی عشیرتی شاهد بوده ایم. حمایت همه جانبه از این جنبش و تقویت آن یک رکن مهم مبارزه انقلابی و چپ و مترقی علیه تروریسم اسلامی و دولتها و نیروهای اسلامی است. ۹ دسامبر ۲۰۱۵

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

صدرا زاهد پور، قطره ای از دریاست!

رابطه پولی در سیستم درمانی کشور



مقصود این وضعیت جهانی حالا دایه از مادر مهربانتر شده اند. جناب وزیر مجبور است برای آرام کردن جامعه حتی به جراحی پلاستیک چانه کودک مجروح هم تن بدهد. چند ملائی مفتخور را مامور کرده اند چکامه سرایی کنند، اشک تمساح بریزند، تا با ابراز همدردی دروغین خشم مردم را فرو بنشانند.

اما سؤال مردم بسیار ساده و سر راست مستقیم خطاب به سران حکومت است. این نظام پزشکی حاصل کارکرد کدام قوانین و مصوبات نظام پزشکی است؟ چرا خدمات درمانی چنین تبعیض آمیزند؟ چرا چنین تحقیر آمیز با مردم رفتار میشود؟ پاسخ روشن است! این کارکرد قوانین نظام پزشکی جمهوری اسلامی است.

عدالت درمانی

صدرا فقط چهار ساله است، بعنوان کودکی مجروح نیاز به مداوای فوری دارد. پاسخ نظام پزشکی به این مورد ساده چیست؟ در قوانین درمانی و پزشکی کشور قید شده است چون کودک صاحب وضعیت اقتصادی خود نیست و نمیتواند هزینه درمانش را خودش بپردازد، بنابراین از پرداخت هزینه درمان و دارو باید معاف باشد؟

درمان واقعا حق بیمار است؟ اگر حق است، پس چرا باید هزینه اش را بپردازد؟ پس چرا بیمارستانها در مواردی حتی هزینه را قسط بندی می کنند؟ پس چرا صورت حساب و بگير و بند و گرو کشی وجود دارد؟ چرا انواع بیمارستانهای درجه بندی شده وجود دارد؟ این عدالت چرا اینچنین درجه بندی شده؟ چرا مستقیم به جیب بیمار وصل شده است؟

آیا اگر درمان رایگان بود، حق همگانی بود و خدمات پزشکی،

انسانی ترین و پولی و مالی ترین نظامهای پزشکی است. نظامی کاملاً طبقاتی، تبعیض آمیز و بشدت فاسد.

این حضرات دلسوخته که خود هنگام بیماری در بهترین بیمارستانها و با بهترین امکانات ویژه تحت درمان قرار می گیرند. نگران اعتراضات جدی تر و به زیر سؤال بردن کل نظام نابرابر پزشکی اند، که حالا ناچار اند دست به توجیه بزنند و البته اجباراً چشمشان را به حقیقتی تلخ و زشت باز کنند و اعتراف کنند که اوضاع وخیم تر از آن است که گفته شده است.

آنچه روی داده است، بخشی از حقیقت دردناک روزمره میلیونها نفری است که زیر خط فقر تحمیلی حکومت اسلامی، توان پرداخت هزینه دارو و درمان کمرشکن را ندارند. میلیونها نفر در سراسر کشور علیرغم پرداخت هزینه های گزاف بیمه درمانی، از دریافت حداقل های پزشکی هم محرومند.

باید ۱۵۰ هزار تومان بابت چند بخیه آتیم در یک بیمارستان دولتی پرداخت شود، این مبلغ حداقل یک سوم دستمزد ماهانه یک خانواده کارگری است. بنابراین اگر حضرات ریاکار و فریبکار حکومتی میخواهند دستشان را بالا کنند و بگویند، خود را مقصر میدانند، بلون معطلی بروند سراغ سازمان بیمه های اجتماعی و آنچه از دستمزد ناچیز مردم سرکسبه کرده اند را به سفره و جیب مردم برگردانند. بروند سراغ دستمزدهای پنج برابر زیر خط فقر، بروند سراغ خودشان و هر چه زوتر البته گورشان را گم کنند.

بی ارزش بودن بسیاری از دفترچه های بیمه و خدمات اجتماعی، درجه بندی انواع بیمه و امکاناتی که عملاً از مردم دریغ می شود، مردمی که سرگردان بازار آزاد دارو و حتی وسایل بیمارستانی اند و میلیونها نفری که امکان و بضاعت پرداخت هزینه های سنگین دارویی و درمانی را ندارند و از همه مهمتر نظام طبقاتی درمانی در کل کشور را زیر سؤال ببرند.

دولتی که درمان بنجل و سطح پایین ارائه می کند، به رقابت می پردازند. اما این رابطه تحت الطاف حکومتی فقط به پول خلاصه نمی شود! برخی پزشکان به خدمت دستگاههای امنیتی و پلیسی هم در می آیند، در زندانها و شکنجه گاه ها هم ارزش مصرف پیدا می کنند. بخشی از فشار و ازعاب پلیسی در زندانها بدل می شوند. در مراسمهای اعدام، مامور اعلام مرگ متهمین می شوند. دست می برند، چشم کور می کنند، این نظام فاسدی است که به هر چه بزند چون خودش فاسدش خواهد کرد.

توجیهات حکومتی

در پی این واقعه، تأسف بار و غیر انسانی وجدان جریحه دار شده جامعه از خود واکنش نشان داد و علیه این رفتار کثیف و غیر انسانی اعتراض کرد، مقامات درمانی جمهوری اسلامی واکنش شتابزده برای فیصله دادن و مخدوش کردن قضیه با معذرت خواهی های نمایشی و اعلام دستگیری و اخراج عواملی که در این باره مقصر شناخته شده اند، تلاش کرد صورت مساله اصلی یعنی وضعیت درمانی و بهداشتی میلیونها مردم و آنچه که بعنوان حق سلامتی آحاد جامعه باید مطرح باشد را از دید عموم خارج کند تا کل سیستم و نظام پزشکی فاسد و غیر انسانی را از زیر ضرب خارج کرده باشد.

برخورد جمهوری اسلامی به این واقعه دردناک همانند در آتش سوختن دانش آموزان شین آبادی، و هزاران مورد دیگر، با مقصر جلوه دادن چند نفر خاتمه می یابد.

از فردای این واقعه و در پس این مظلوم نمایی های مشمتر کننده وزیر و وکیل و آخوندهای مفتخور، کدام بیمارستان، کدام مرکز پزشکی، به رابطه پولی خود با بیماران خاتمه داده است؟!

نظام درمانی جمهوری اسلامی نه تنها یکی از عقب مانده ترین نظامهای پزشکی در جهان که یکی از بیرحمانه ترین، ظالمانه ترین، غیر

است. همانند رابطه خریدار و فروشنده در هر عرصه دیگر. این سیستم بجای ارزشهای انسانی و نیاز بیمار به سلامتی، درمان و بهبود، بیماری را یک وسیله برای سودآوری و درآمدزایی می کند. عباراتی مانند اخلاق پزشکی و حقوق بیمار در عین اینکه بیشتر به یک لفاظی اخلاقی بی تاثیر شبیه است، اساساً در این رابطه پولی نمی تواند نقشی ایفا کند، مگر پزشک و بیمار در رابطه ای انسانی قرار گیرند. درمان بیمار نه معامله که یک وظیفه اجتماعی و انسانی محسوب شود. و پزشک نیز بابت خدمات اجتماعی اش از جامعه و نه از بیمار، حقوق دریافت کند.

اگر بیمارستان طبق روش معمول و همیشگی خود خانواده صدرا را قبل از معاینه و دستور بخیه زدن فرزندشان، سراغ حسابداری و میفرستاد و خیلی هم مودبانه و محترمانه از آنها میخواست هزینه را بپردازند، بعداً پزشک بیمار را خواهد دید، آنوقت به چانه صدرا اصلاً و اساساً بخیه ای زده نمیشد که باز کردنش این همه دردسر بیافریند! پدر و مادر صدرا چهار ساله را "محترمانه" جواب میگردند. کاری که مداوماً و بی وقفه در همه بیمارستانها انجام میشود. این روش معمول، انجام نشد، پزشک بی وجدان هم برای اینکه ارزانفروشی نکرده باشد، دستور میدهد نخ های بخیه را بکشند، پرستار هم باید اطاعت کند. سپس با سنگدلی غیر قابل وصفی بیمار و همراهانش را از بیمارستان بیرون میکنند! موضوع بسیار سر راست است. به زبان ساده تر، هر چقدر پول بدهی همانقدر آتش میخوری، اگر پول درمان را نپردازی، درمان نخواهی شد. این سیستمی کاملاً طبقاتی. اسلامی و منطبق بر عرف بازار است.

صدها مطب پزشکی و انواع بیمارستانهای خصوصی، با عرضه خدمات ویژه، اساساً بر طبق همین ضابطه بسیار "محترمانه" با عرضه کردن کالایی به نام "درمان مرغوبتر و مطمئن تر" مشغول رقابت با بخش

خبر باز کردن بخیه های چانه کودک چهارساله به دلیل عدم توان مالی سبب باز شدن دمل چرکین وضعیت درمانی در کل کشور شد. زخم عمیقی که بر پیکر جامعه است و مداوماً توسط حکومت اسلامی عامدانه انکار میشود، دهان باز کرد.

آنچه بر صدرا زاهدپور رفت، بشدت جامعه را تکان داد، وجدان آگاه و بیدار جامعه را به درد آورد و بسرعت به دردسری جدی برای جمهوری اسلامی بدل شد.

در یک بیمارستان دولتی، چون خانواده این کودک نمی توانند از پس پرداخت هزینه سنگین بیمارستان برآیند، پزشک از پرستاری که بخیه زده است، می خواهد که بخیه را باز کند! این به خودی خود، بسیار تکان دهنده است. هیچ وجدانی نمیتواند پندیرد که با یک کودک مجروح چنین کنند. اما چرا چنین امری ممکن میشود؟ رفتار هر جامعه با کودکان، محک ارزیابی درجه انسانی بودن و آزاد بودن هر جامعه است. بر این اساس رفتاری که با صدرا چهار ساله شد، سند بی حقوقی و بی پناهی کودکان است.

رابطه پولی در نظام درمانی

در اینجا رابطه بیمار و پزشک، به سادگی یک رابطه تجاری است. بیمار باید پول بپردازد تا درمان شود. پزشک هم باید پول بگیرد تا درمان کند. اگر مبادله ساده پرداخت هزینه انجام نشود، معامله هم جوش نمی خورد. مطب پزشک، بیمارستان و همه خدمات مختلف پزشکی مانند یک دستگاه تجاری است که بسیار "محترمانه" از مشتری خود هزینه خدمات را طلب می کنند. صاف و پوست کنده، این حقیقت تجارتخانه های پزشکی، بیمارستانها و سایر خدمات پزشکی است. هر چقدر هم که طرفین بخواهند انساندوست باشند و حتی نخواهند در این سیستم حل شوند، باز هم ناچاراً نقش تجاری خود که سبب سودآفرینی می شود را باید اجرا کنند. هنگامی که رابطه بیمار با پزشک یک رابطه پولی محض

نامه سرگشاده مینا احدی به سارا واگنکنتخت از رهبران حزب چپ آلمان



چندان کامل سکولاریسم در آلمان هستند و طبق معمول حزب شما در این میدان در کنار اسلامیها ایستاده است. در مورد همه این اشتباهات فکر کنید. منتظر پاسخ این نامه خودم هستم. با احترام

مینا احدی
کلن ۶ دسامبر ۲۰۱۵

یا آترا نادیده گرفتید و بهمین دلیل ۳۶ سال است که جایی در مبارزه ما علیه این هیولاهای ندارید. امیدوارم این نامه کمک کند در این مورد کمی تأمل کنید. جنبش اسلامی در همین آلمان با ساختن مساجد و تحمیل حجاب بر سر زنان و تحمیل جداسازی در برخی رشته ها در مدارس و... و... جا باز کرده و مردم زیادی در آلمان به درست نگران پس زدن پرنسپ های نه

هستم در مقابل همه دولتهایی که این جانوران را کمک کردند، در مقابل روشنفکرانی که ما را ساکت میکردند و میگفتند اسلام آنچنانکه شما میگویید بد نیست، در مقابل چهایی که سکوت کرده و بر چشم جامعه در غرب خاک پاشیده و گفتند سنگسار فرهنگ آنها است، چشم ها را بسته و زندگی کنید و شما همچون چپ در این جوامع جلوتر رفته و گفتید مشکلی نیست و چشم ها را ببندید و هر از گاهی هم برای احمدی نژادها هورا کشیدید که پوزه آمریکا را به خاک میمالد.

تو در پارلمان در مورد افغانستان حرف زدی و سیاست غلطی که به رشد طالبان کمک کرد. این سیاست غلط فقط شامل بمباران و یا اعزام نیرو به آنجا نبود، شامل دفاع مجدد آلمان در کنفرانس سر هم بندی کردن دولت افغانستان هم بود که در آنجا همه نیروهای سکولار و ملرن را خط زدن و رسماً حقوق شهروندی را با حقوق قبایل و مذاهب جانشین کردند، ما در مقابل آن کنفرانس در بن میتینگ داشتیم و میگفتیم این سیاست یعنی نطفه درگیری در آن جوامع را بستن و من همانجا و در آن میتینگ دنبال شما می گشتم کسی نبود.

سارای گرامی

ما مخالف جنگ و ترور، مخالف تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی هستیم سیاست چپ در مورد این اوضاع یعنی فراخوان دادن به جبهه سوم در مقابل تروریسم دولتی و همچنین تروریسم اسلامی و متأسفانه حزب تو سالها است که در جبهه مبارزه با تروریسم اسلامی حضور ندارد و بهمین دلیل از نظر من چپ نیست. کمونیسم پاسخ خلق و درست به معضلات زندگی مردم برای ساختن يك زندگی بهتر است و ندیدن معضلات و نگاه نکردن به مصایب و بلند شدن از دنده ضد امپریالیستی رابطه شما را با میلیونها نفر مردم از کشورهای اسلام زده قطع کرده و من به نمایندگی از این مردم میگویم شما صورت مسله را هیچگاه نفهمید و

از آنجا آمده ایم به امپریالیسم دانسته و يك تکه از قلبتان برای اقدامات و یا رجز خوانیهای ضد امپریالیستی این جانپان می طپد. نه! جنبش اسلامی يك جنبش برای چاپیدن و قدرت گرفتن، يك جنبش قایم به ذات برای سرکوب مردم و چپ در کشورهایی اسلام زده است که اسلام همواره در آنجا چرخیده و به زندگی مردم نکبت زده و اکنون اینها با اسلام و قرآن میکشند و پیش میروند و نکبتشان به اروپا و غرب رسیده است... جنبش اسلامی از ایران کشوری که پدر تو هم از آنجا آمده شکل گرفت. دریاخ و برای به شکست کشاندن انقلابی که رنگ و بوی چپ داشت. داعش از ایران آغاز شد و با قتل عام هزاران جوان، هزاران نفر از دوستان من زندگی ننگین اش را آغاز کرد و من تا به امروز از حزب تو يك خط در تقبیح این همه جنایت داعشیان در ایران ندیده ام. چرا؟

من و تو هر دو چپ و کمونیست هستیم. ما همدیگر را در آلمان ملاقات نکرده ایم چون تو و من هر دو میدانیم که سیاست ما در مورد این فاجعه بزرگ قرن این تروریسم وحشیانه اسلامی بسیار متفاوت است. شما هیچگاه اسلام سیاسی و نقش مخرب آن در دنیای امروز را ندیدید. شما زیر بال و پر مالتی کاترالیست ها و پست مدرنیستها را گرفته و گوشتان را بستید و مشغول کار و زندگی خودتان شدید. شما ما زنان اسیر دست این بیماران روانی را ندیده و کاری در کارنامه تان در دفاع از جنبش زنان در کشورهای اسلامی زده ندارید. چرا؟ من يك کمونیست ایرانی هستم که بیشترین سالهای زندگیم به مبارزه با هیولایی گذشته که دول غربی به شکل گرفتن و حیات آن کمک کردند، ما این جنبش را در ایران در زمینه سنگسار و اعدام و زن ستیزی به چالش گرفته و تا حدودی عقب رانیدم در حالیکه دوستان چپ ما و بویژه زنان چپ در غرب با بی خیالی نظاره گر سنگسار شدن ما بودند، آیا می فهمی چه میگویم؟

من يك زن از ایران تحت حاکمیت تروریسم اسلامی و مدعی

سارای گرامی!

دو روز است که با شنیدن سخنرانی تو در پارلمان آلمان، آرام و قرار ندارم، بهمین دلیل این نامه را مینویسم. آرام و قرار ندارم به دلیل اینکه هنوز تو و حزب چپ آلمان نفهمیدید که اصلاً صورت مسله چیست. تو در آن سخنرانی پرشور علیه خشونت و جنگ حرف زدی و گفتی با بمب نمیتوان با ترور مبارزه کرد. و من اضافه میکنم که با سکوت و خط زدن صورت مسله هم نمیتوان کاری کرد.

این يك واقعیت دردناک است که هیولایی به اسم اسلام سیاسی را دولتهای غربی و از جمله آمریکا و انگلیس و فرانسه و کمک کردند که پر و بال بگیرد و زندگی ما میلیونها نفر مردم در کشورهای ایران و عراق و افغانستان و سودان و را زیر ترور باندهای اسلامی له کنند ... می فهمی در مورد چه چیز حرف میزنم در مورد سنگسار، در مورد حجاب اجباری، در مورد اعدامهای دسته جمعی در مورد اعلام رسمی و قانونی که من و تو بعنوان زن، نیمه مردان هستیم . من بعنوان يك زن از ایران که چهاره کریه این جنبش را از نزدیک دیدم، ۳۶ سال است که با آنها می جنگم و بعد از سخنرانی پرشور تو گفتم ببینم این رهبر حزب چپ در مورد این جنایات جنبش اسلامی چند بار چنین پرشور سخنرانی کرده. و گوگل مرا نا امید کرد تو يك دقیقه هم در مورد سنگسار و اعدام و شلاق زدن زنان و به دار کشیدن بی خدایان و... و... هیچ نگفته ای، گوگل بمن گفت زیر نام سارا و جنبش اسلامی چیزی یافت نمیشود. امیدوارم اسم مرا شنیده باشی من هم شهروند آلمان و سالها است در این کشور تقریباً در همه شهرها علیه سنگسار و اعدام و برقع و زن ستیزی و تروریسم اسلامی و در نقد سیاست دول غربی و از جمله دولت آلمان سخنرانی کرده ام. اما هیچ وقت مهمان شما نبوده ام. چرا که حزب تو و لابد خود تو، جنبش اسلامی را همواره و همواره نتیجه پاسخ مردم کشورهایی که ما

حکم سنگسار يك زن در گیلان

کاظم نیکخواه

زندگی کند عملاً غیر ممکن است. این خود سنت و قوانین سرکوبگرانه اسلامی است که زن را بجای يك رابطه ساده به زنا وادار میکند. در این سنت قتل يك نفر را میشود با بخشش خانواده مقتول پاك کرد اما زنا حکم سنگسار و اعدام دارد. یعنی قتل شخصی است اما رابطه جنسی دولتی است! قرن بیست و یکم را باید به قرن پاك کردن دنیا از دولتهای مذهبی و قوانین دینی تبدیل کنیم. دیگر قربانی شدن انسانها بدست تحجر و عقب ماندگی بس است. دولتهای دینی و جنبشها و سازمانهای اسلامی را از جمله جمهوری اسلامی را از دولتهای غربی ایجاد کرده اند و اینها با زور و سرکوب بر سر پا مانده اند. مردم از دین و بویژه قوانین و دولت دینی متنفرند. و دوره یک تازی صاحبان دین از نظر اجتماعی تمام شده است. بالاخره مردم کارشان را یکسره میکنند و خواهند کرد.

حکم سنگسار بخاطر آنچه اسلام آترا "زنان محصنه" میخواند برآستی ضد انسانی، تهوع آور، ضد بشری و وحشیانه است. برآستی درد آور است که انسانی را بخاطر روابط جنسی و عشقی زجرش کنند. آنهم در قرن اینترنت و علم و پیشرفت علمی. خبر زیر از قتل و زنا و توطئه و اینها صحبت میکند. باور نکنید. اینها به زور از هر بنی بشری اعتراف میگیرند تا احکام کیفیشان را عملی کنند و جامعه را مرعوب و کنترل کنند. تمام ماجرا مربوط به زناست. صیغه که فحشای رسمی اسلامی است گناه نیست. چند زنی که باز هم فحشای واقعی است مجاز است. اما رابطه داوطلبانه زن و مرد زنا محسوب میشود و حکم سنگسار دارد. آنهم در جایی که برای زن طلاق گرفتن از مردی که نمیخواهد با او

آیت الله بی بی سی و اقتضاح نظام درمانی جمهوری اسلامی!

جمع ببندید تا به علل آنچه برای
صدرا ی چهار ساله و هزاران نفر
مانند او اتفاق می افتد پی
ببرید.

بی بی سی مینویسد "این
عمل خلاف اخلاق پزشکی
است. هرگونه آسیب رساندن
عمدی به بدن بیمار، در تضاد
کامل با منشور حقوق بیمار و
سوگند پزشکی است." اما
مساله اساسی ای که پرده پوشی
میشود اینست که این عمل با
اخلاق اسلامی و قوانین قصاص
هیچ تضادی ندارد. در نظامی
که به کاربرد ابزار برقی و
"پاستوریزه" برای درآوردن چشم
و قطع دست و پای محکومین
به قصاص افتخار میکند و
اسیدپاشی به صورت زنان "بد
حجاب" بخشی از مجاهدتهای
اوباش حکومتی است، آسیب
رساندن عمدی "به بدن افراد نه
تنها جرم نیست بلکه امری
عادی و هر روزه است. بلای که
به سر صدرا ی چهارساله آوردند اگر
در هر کشوری که بوئی از تمدن
برده باشد اتفاق میافتد به استعفا
و برکناری دولت مربوطه منجر
میشود. برای جلوگیری از چنین
فجایعی نه تنها نظام درمانی
بلکه کل نظام جمهوری اسلامی
باید زیر و رو بشود.

۹ دسامبر ۲۰۱۵

"هفته گذشته کودکی چهار
ساله بنام صدرا زاهد پور به
دلیل جراحت چانه به بیمارستان
اشرفی اصفهانی خمینی شهر در
استان اصفهان آورده می شود.
ابتدا صورت او بخیه زده می
شود، اما بعد تیم درمانی به
دلیل عدم توان مالی خانواده
کودک برای پرداخت هزینه ۱۵۰
هزار تومانی درمان، بخیه را باز
می کنند و کودک با همان
وضعیت بیمارستان را ترک
می کند."

سایت بی بی سی بعد از درج
این خبر تکاندهنده به سیاق
همیشه تلاش میکند نظام
جمهوری اسلامی را از زیر تیغ
نقد و خشم مردم بدر ببرد. از
تناقض این عمل با سوگند نامه
پزشکان و منشور حقوق بیمار
تا شفافیت در پخش این نوع
اخبار و ضرورت اصلاحات در
نظام پزشکی و غیره ردیف
میشود تا این واقعیت پرده
پوشی بشود که باعث و بانی
این وضعیت حکومت و نظام
جمهوری اسلامی است. تا این
واقعیت کتمان بشود که در نظام
پزشکی جمهوری اسلامی نیز
همانند نظام حقوقی و آموزشی
و غیره در این حکومت، آنچه
جایگاه و اهمیتی ندارد جان و
حرمت انسانها است. این بی
ارزشی جان انسان را با فساد و
دزدی و اختلاس و ارتشائی که
سرتاپای نظام را فرا گرفته و به
جزئی از سیستم قضائی و
آموزشی و درمانی و کل
دستگاه حکومتی تبدیل شده



یادداشت های هفته

حمید تقوایی

ترامپ، روحانی و "معضلی که آمریکا براه انداخته!"

انداخته و از تروریست ها حمایت می کنند." هر کس حق داشته باشد علیه سیاست های آمریکا در قبال نیروهای اسلامی انتقاد کند مسلماً رئیس جمهوری اسلامی جزو آنان نیست. نظامی که در مقابل انقلاب ۵۷ ایران، با تصمیم گیری سران کشورهای غربی در کنفرانس گوادولوپ و منطبق بر استراتژی ایجاد "کمر بند سبز" بدور شوری بر سر کار آمده و تا به امروز بعنوان یک نیروی تروریست اسلامی علیه مردم ایران و منطقه و جهان عمل کرده است، خود یک نمونه مجسم معضلی است که "آمریکا در جهان به راه انداخته" است. یک عرصه نبرد مهم و تعیین کننده علیه تروریسم اسلامی، مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بزیر کشیدن این حکومت بقدرت انقلابی مردم است.

۹ دسامبر ۲۰۱۵

یک خبر جنجال برانگیز در هفته گذشته اظهارات دونالد ترامپ یک راسیست و فاشیست تمام عیار و یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا از حزب جمهوریخواه علیه مسلمانان بود. او گفت برای مقابله با تروریسم لازمست از ورود مسلمانان به کشور آمریکا، تا زمانی که مسئولین آن کشور بتوانند چاره ای برای مساله تروریسم بیاندیشند، جلوگیری بشود. این گفته اعتراض و مخالفت وسیعی را از جانب هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه بدنبال داشت. در این میان حسن روحانی نیز در عکس العمل به سخنان ترامپ گفته است "امروز افرادی در گوشه و کنار جهان به بهانه مبارزه با تروریسم اعلام می کنند که نباید مسلمانان را به دیگر کشورها راه داد. ... این در حالی است که خود آنان از بانین و حامیان تروریسم هستند و این معضل را در جهان به راه

مردم فرانسه: لائیسیته در خطر است!

سیاسی و تروریسم اسلامی روی دیگر بزرگ سوال رفتن جدائی مذهب از دولت در غرب است. بدون سیاست های دولتهای غربی در چند دهه اخیر و بدون تخفیف دادن به مذهب تحت عنوان نسبی گرایی فرهنگی و پست مدرنیسم و مالتی کالچریلیسم از سوی دولتها و اتاقهای فکری و رسانه های غربی، اسلامیسیم و جنبش اسلام سیاسی یا نیکوگر و تا این درجه نفوذ پیدا نمیکرد. اما حساب مردم، حساب نود و نه درصدیها، از یک درصد حاکم جداست. همانطور که نظر سنجی فوق نشان میدهد اکثریت بالائی از مردم فرانسه خواهان ممنوعیت حجاب و نشانه های مذهبی در سیستم آموزشی هستند. در جنبش "من چارلی ابلو هستم" نیز صد ها هزار نفر از مردم فرانسه، و دیگر کشورهای اروپائی، در دفاع از آزادی نقد مذهب به خیابانها آمدند. این نیروئی است که باید در برابر توحش تروریسم اسلامی و سیاست های ارتجاعی دول غربی سازمان داده بشود و در سطح جهانی بمیدان بیاید. نه تنها جدائی مذهب از دولت بلکه آتیه نیسم و نقد عقیدتی خرافات مذهبی یک امر ضروری دوران ماست. و تحقق این امر تنها با اتکا به نیروی توده های مردم در شرق و در غرب امکان پذیر است.

۹ دسامبر ۲۰۱۵

"بر اساس نظرسنجی ها بیش از ۸۱ درصد فرانسوی ها معتقدند که لائیسیته یا قانون جدائی دین از دولت در فرانسه در معرض تهدید قرار گرفته و برای نمونه خواستار ممنوعیت حجاب اسلامی از سوی مادرانی هستند که دانش آموزان خردسال را در فعالیت های خارج از مدارس همراهی می کنند. ... ۸۷ درصد فرانسوی ها، یعنی اکثریت بزرگ شهروندان فرانسه، "لائیسیته" در مدارس را بسیار مهم و یا نسبتاً مهم می دانند و ۸۵ درصد آنان موافق قانون سال ۲۰۰۴ هستند که حمل نشان های بارز مذهبی در مدارس را ممنوع اعلام می کند." این نظر سنجی بمناسبت نهم دسامبر صد و دهمین سالگرد تصویب قانون جدائی کلیساها از دولت در فرانسه صورت گرفته است.

اصل جدائی مذهب از دولت امروز نه تنها در فرانسه بلکه در همه کشورهای غربی و در سراسر دنیا بزرگ سوال رفته و در بسیاری از کشورها عملاً نفی شده است. در کشورهای اسلامزده ای نظیر ایران که حکومتها و نیروهای اسلامی قدرت گرفته اند مذهب و قوانین فوق ارتجاعی مذهبی کل جامعه را در چنگال خود میفشارد و نیروهای وحشی و خونریزی نظیر داعش با پرچم دولت اسلامی از هیچ جنایتی علیه انسانها و علیه هر چه بوئی از تمدن و انسانیت برده باشد فرو گذار نمیکند. این پدیده اسلام

رفتار با صدرا چهارساله نمونه ای از سیستم پزشکی بیرحم و گندی و جنایتکاری حکومت اسلامی است

مجلس و دولت و بیت رهبری همینقدر است. نظام غیر بهداشتی، غیر انسانی و فاسد و تبعیض آمیز پزشکی در ایران، باید زیر و رو شود. طب باید تماما رایگان شود. مقامات بیمارستان ها باید توسط کادر درمانی و کارمندان بیمارستان ها انتخاب شوند. کارکنان بیمارستان ها باید از حق متشکل شدن و اعتراض و اعتصاب برخوردار شوند تا بتوانند رفتار بیرحمانه ای که با خانواده های فقیر و زحمتکش میشود را در هم بشکنند.

امروز باید پرچم طب رایگان در تمام سطوح و برای عموم مردم را بالا برد. این خواست را باید در اعتراضات کارگران و دانشجویان و در هر شهر و محله ای به یک خواست عمومی و سراسری تبدیل کرد. کارکنان شریف و آزاده بیمارستان ها از پرستاران و پزشکان و سایر کارکنان بیمارستان ها در افشا و محکوم کردن قوانین نظام پزشکی و رفتاری که با بیماران فقیر میشود، سهم مهمی دارند.

اکنون که جمهوری اسلامی و سیستم پزشکی اش بیش از پیش بی آبرو شده و مقامات خودشان را تحت فشار میبینند، زمینه برای عقب راندن آنها بیش از گذشته فراهم شده است. این حکومت فقط و فقط شایسته به زیر کشیدن است و جای مقاماتش در دادگاه است. این اتفاق بر ضرورت تشدید مبارزه برای سرنگونی این حکومت تاکید صد چندان میکند. حکومتی که برای جان انسانها در نظام پزشکی و سیستم قضائی و در کل سیاستهای ارزشی قائل نیست باید بزیر کشیده شود.

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۸ آذر ۱۳۹۴، ۹ دسامبر ۲۰۱۵

بیماری که بدلیل نداشتن هزینه، بدون معالجه از بیمارستان های جمهوری اسلامی رانده شده اند، لام تا کام حرفی نمیزنند. هیچکدام نمیگویند تکلیف بیماری که توان پرداخت هزینه معالجه را ندارد چیست. منشور حقوق بیمار را به خیال خود منتشر کرده اند که بگویند در جمهوری اسلامی بیمار چه حقوق بالایی دارد، اما این منشور نیز کوچکترین چیزی در مورد حق معالجه اکثریت مردمی که توان پرداخت هزینه معالجه را ندارند نمیگوید.

تمام تمرکز رسانه ها و مقامات حکومت متوجه پزشکی و پرستار خاخی شده است. پزشک و پرستار را علم کرده اند تا حکومت کثیف شان را از زیر ضرب و خشم مردم نجات بدهند. اما مردم عاملین واقعی این جنایت را میشناسند. مردم به درست حکومتی را که پزشک را وادار میکند به جای معالجه چشم بیماران، چشم سالم یک انسان را کور کند و از حقه در آورد و بجای معالجه دست آنرا قطع کند، عامل این فاجعه میدانند. مردم نظامی را که کوچکترین حقی برای معالجه مردم قائل نیست عامل این فاجعه و هزاران فاجعه پزشکی دیگر میدانند. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کارگر بودن جرم است. مادر صدرا پرستار سالمندان و پدرش راننده تاکسی هستند. هر دو کار میکنند اما توان یک معالجه ساده را ندارند. هر دو بخشی از درآمد ناچیزشان را به عنوان بیمه به سازمان تامین اجتماعی میپردازند اما موقع نیاز به مداوا اینچنین با بیرحمی مواجه میشوند. چرا که بیمه ای که میپردازند صرف مفتخوری و دزدی مقامات سازمان تامین اجتماعی امثال مرتضی میشود. حق کارگر و زحمتکش در نظام اسلامی همینقدر است. ارزش جان مردم برای این حکومت و مفتخوران و جنایتکارانش در

اوایل هفته گذشته صدرا زاهدپور پسر بچه چهارساله ای که به دلیل جراحت چانه به بیمارستان اشرفی اصفهانی واقع در خمینی شهر مراجعه می کند، بدلیل عدم توان مالی خانواده اش برای پرداخت هزینه بخیه، پزشک معالج پس از بخیه زدن بر روی زخم صورت این کودک، دستور بازکردن بخیه را می دهد و این کودک را با چانه شکافته و خونین رها می کند. رسانه های جمهوری اسلامی اعتراف میکنند که «احساسات تمام مردم و رسانه ها در مورد این فاجعه را جریحه دار شده و وزیر بهداشت طی مصاحبه ای در این خصوص از وقوع این جریان ابراز تأسف کرده است.» اما این یک اتفاق ساده نیست. این عمق سیستم بیرحم پزشکی در جمهوری اسلامی و عمق ماهیت ضد انسانی حکومت را بخوبی عیان میکند.

رسانه های جمهوری اسلامی از اخلاق پزشکی و بی احترامی به حقوق یک بیمار صحبت میکنند و میگویند هیچیک از کادر درمانی حق چنین کاری نداشته اند. اما نه مقامات و نه رسانه های جیره خوار حکومت هیچکدام یک کلمه از هزینه های کمر شکن درمان و بیمارستان حرف نمیزنند. یک کلمه از علل و زمینه این عمل تکان دهنده و جنایتکارانه صحبت نمیکنند. هیچکدام نمیگویند که چرا چنین رفتاری با یک بیمار آنهم یک کودک فقط در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اتفاق می افتد. هیچکدام نمیگویند که چه شرایطی پزشک و پرستار را به چنین رفتار ضد انسانی واداشته است. هیچکدام از نمونه های بیشمار که قبلا در خود رسانه های حکومتی مبنی بر رها کردن بیمار در بیابان بدلیل عدم توان پرداخت هزینه معالجه منتشر شده، حرف نمیزنند. هیچکدام از هزاران مورد

بازنشستگان صنعت فولاد دست به تجمع اعتراضی زدند

این شهر زدند. در ماههای مرداد و آذر امسال نیز بازنشستگان دست به تجمعات اعتراضی زدند. حزب کمونیست کارگری بازنشستگان را به اقدامات متحدانه در سراسر کشور فرامیخواند. حزب از خانواده های کارگران بازنشسته میخواهد که فعالانه در تجمعات اعتراضی بازنشستگان شرکت کنند و این

طبق گزارش رسانه های وابسته به حکومت، روزهای یکشنبه و دوشنبه ۱۵ و ۱۶ آذر، هزار نفر از بازنشستگان صنعت فولاد در مقابل وزارت اقتصاد و دارایی دست به تجمعات اعتراضی زدند و خواهان پرداخت فوری حقوق معوقه ماههای آبان و آذر به ۸۶ هزار کارگر بازنشسته فولاد، دریافت احکام خود و رفع مشکلات درمان شدند.

طبق این گزارش روز دوشنبه یکی از بازنشستگان به نام منصور جمالی که در این تجمع شرکت داشت دچار ایست قلبی شد که به مرگ او منجر شد. بدنبال این واقعه و ترس از بروز خشم کارگران، تعدادی از



عروج و افول سکولاریسم

بررسی اقتصاد سیاسی نسبی گرائی و یونیورسالیسم (جهانشمولی)



این نوشته ترجمه سخترانی حمید تقوائی در کنفرانس "حقوق مذهبی، سکولاریسم و حقوق مدنی" است که در تاریخ ۱۲ - ۱۱ اکتبر ۲۰۱۴ در لندن برگزار شد.

سکولاریسم يك دستاورد دوران مدرن و يك ستون جامعه مدنی است. ولی امروز ما در دوران پست مدرنیسم به سر میبریم. دوران انکار ارزشهای جهانشمول! از نظر سیاسی - اجتماعی سکولاریسم دیگر در ستر اصلی جامعه نیست، در اپوزیسیون است. ایده آلی است که باید یکبار دیگر برایش جنگید.

این امر در مورد جامعه مدنی در کل نیز صادق است. جامعه مدنی مبتنی است - و یا قرار بوده است مبتنی باشد - بر مدرنیسم، قوانین مدنی و دولت - کشور، در تقابل با جوامع مذهبی - قومی - فرقه ای در قرون وسطی. شهروندان - حداقل از نظر قانونی - اعضای برابر جامعه در نظر گرفته میشدند صرفنظر از مذهب و یا قومیت و یا زمینه های فرهنگیشان.

از نظر سیاسی قانون طلائی دموکراسی عبارت بود از يك فرد (یا يك شهروند) يك رای، يك جامعه يك قانون. اما دیگر چنین نیست. پست مدرنیسم این را قبول ندارد. اکنون جامعه ملقمه ای از هویت های متفاوت بر مبنای مذاهب و گروه های قومی در نظر گرفته میشود و دولت نیز يك ائتلاف و یا ترکیبی از سران این گروه ها تعریف میشود.

بعنوان نمونه در عراق در دهه گذشته ساختار دولت و دستگاه حاکمه رسماً شامل رئیس جمهور کرد، نخست وزیر شیعه، و رئیس مجلس سنی بوده است. کردستان خودمختار در شمال عراق نیز تحت

حاکمیت دو حزب فرقه ای کرد بوده است. این ساختار نتیجه يك معامله و توافق رسمی است بین دولت آمریکا و متحدینش با گروه های مختلف مذهبی و قومی در عراق دوره پسا صدام. (اکنون با ظهور داعش این بالانس به هم ریخته و دولت آمریکا تلاش میکند دوز بعثی - سلفیستی این مخلوط را بالا ببرد - یعنی مساله را با تشدید دلایلش حل کند!) در مورد افغانستان و لویا جرگه نیز داستان از همین قرار است.

این معنی جدید دموکراسی و جامعه، نه تنها در کشورهای خاورمیانه بلکه در خود کشورهای غربی است. ما علیه دادگاه های شریعه در کانادا، در دفاع از "يك قانون برای همه" در بریتانیا، و علیه برسمیت شناختن امام ها و مفتی ها بعنوان نمایندگان مهاجرین از کشورهای باصطلاح "اسلامی" - مهاجرینی که اکثرشان از شر قوانین شریعه در کشور هایشان به غرب گریخته اند - در سراسر اروپا مبارزه کرده ایم.

برسمیت شناسی مردم نه بعنوان شهروندان متساوی الحقوق بلکه بعنوان هویت های قومی - مذهبی با ارزش ها و آرمانها و نیازهای متفاوت هسته اصلی این عقبگرد به قرون وسطی است.

از نظر ایدئولوژیک پست مدرنیسم ارزشهای جهانشمول تثبیت شده بوسیله رنسانس و عصر روشنگری را انکار میکند و بجای آن نسبیت فرهنگی را مینشانند. بر مبنای پست مدرنیسم شادی، رنج، آزادی، برابری و حتی انسانیت بطور کلی به تجربیات و ارزشهای یکسان انسانی قابل تحویل نیستند. و هیچ مدل استاندارد مشترك و هیچ امر مشتركی که باید برایش مبارزه کرد و بلست آورد دیگر وجود ندارد! سکولاریسم، نه تنها بمعنی جدائی مذهب از دولت، بلکه بمعنی برسمیت شناسی مردم بعنوان انسان،

صرفنظر از شیوه ای که به خدا معتقد هستند و یا نیستند، انکار میشود. نفس ذات و طبیعت انسانیت بزر سوال میرود!

چرا اینطور است؟ ریشه اقتصادی - اجتماعی این نظریه چیست؟ چرا علیرغم این واقعیت که مردم در سراسر دنیا بیش از گذشته از طریق مدیای اجتماعی با هم مرتبط شده اند، و علیرغم این واقعیت که شرایط مادی زندگی، نظیر برق، اتومبیل، کامپیوتر و غیره برای کل مردم کره ارض یکسان است، و علیرغم این واقعیت که معنی و استاندارد رفاه و خوشبختی هر روز بیشتر جهانی شده است، ایده متفاوت بودن، نسبی گرائی و چند فرهنگی گرائی (مالتی کالچرالیسم) زمینه بیشتری پیدا کرده است - لااقل در بستر اصلی ایدئولوژی، سیاست و رسانه ها؟ چرا نفس فرهنگ و سیستم ارزشی و فلسفه و روابط اجتماعی ای که شرایط مادی زیست جهانشمولی را برای همه مردم فراهم آورده است "نسبی" در نظر گرفته میشود؟

به نظر من جواب در خود مناسبات اقتصادی ای که دنیا را به يك دهکده جهانی بدل کرده است نهفته است.

در زمان رنسانس و عصر روشنگری، دوره عروج سکولاریسم، اکثر جوامع - در واقع همه جهان بجز اروپا - هنوز در مرحله قرون وسطائی و ماقبل سرمایه داری به سر میبرد. و دنیا باید تغییر میکرد! آنچه غربی کردن (Westernization) نامیده

میشود - که در واقع چیزی بجز بهبود شرایط زندگی و رشد کل جامعه انسانی نبود - ضرورت زمانه بود.

غربی کردن صرفاً نام دیگری برای جهانی کردن ارزشهای انسانی است. "سیستم ارزشی غرب" در واقع يك دستاورد جهانی است - آخرین گام در تاریخ طولانی رشد فرهنگ بشری - از چین و مصر و یونان باستان تا انقلاب فکری و صنعتی در غرب. بورژوازی اروپا، از طریق متفکرین پیشرو اش، این سیستم ارزشی جهانشمول را برسمیت شناخت و اشاعه داد چرا که در آن زمان با منافع سیاسی و اقتصادی اش در انطباق کامل قرار داشت.

بورژوازی جوان اروپا از هر نظر از این قصد و اراده سیاسی و اقتصادی برخوردار بود که دنیا را به تصرف درآورد و به محل مدرن و مناسبی برای اقتصاد بورژوائی تبدیل کند. صاحبان زمین و اشراف بهمره مذهب و ارزشهای اشرافیشان باید کنار میرفتند و راه را برای تغییرات لازم در جهت شکلگیری بازار کار و کالا باز میکردند. این اقتصاد سیاسی سکولاریسم و جهانشمولیت است. برای بورژوازی جوان غرب و فلسفه و متفکرین پیشرو اش، فرهنگ و تمدن غربی مدل حقیقی و ایده آل برای بقیه دنیا بود چون بقیه دنیا هنوز برای کار و کسب آماده نبود. جاده ها و خط آهن و زیر ساخت لازم برای کارکرد سرمایه باید ساخته میشد، بهداشت و سواد آموزی باید بهبود پیدا میکرد و، مهمتر از همه، رعایا باید از زمین کنده شده و به کارگران مزدی تبدیل میشدند. اینها تغییراتی بود که در خود غرب سکولاریسم و مدرنیسم را ضروری کرده بود. غرب پیشرو و انقلابی میخواست این ارزشها را صادر کند تا بتواند سرمایه اش را صادر کند!

اکنون آن دوران به سر رسیده است! پانصد سال بعد از رنسانس،

در حالی که سرمایه و سرمایه داری همه جا را فراگرفته، بورژوازی هیچ چشم اندازی برای رشد ندارد، و لذا هیچ نیازی به جهانشمولیت (universalism) احساس نمیکند. در آغاز قرن بیست و يك، در حالیکه کاپیتالیسم نیروی مسلط در هر کشوری است و هنوز قاهره و تهران و آدیس آبابا و لیما هیچ شباهتی به لندن و پاریس و نیویورک ندارند، دفاع از فرهنگ "غربی" از نقطه نظر بورژوازی، دیگر مقرون به صرفه نیست. بهترست توقعات را بالا نبرد! اکنون دوران نسبیت فرهنگی است. مذهب و قبایل و ارزشهای قومی و هر چیزی که مردم را متفاوت جلوه میدهد دوباره وارد کنید! اینها را دوباره وارد کنید تا بتوان مسکن را سعادت نسبی، بیحقوقی را آزادی، و رنج را رفاه جلوه داد!

نظم نوین جهانی بازار آزاد دیگر استطاعت آنرا ندارد که از ارزشهای "غربی" بعنوان چشم انداز پیشروی هر جامعه ای دفاع کند.

چند صد سال قبل، حتی پنجاه سال قبل، وقتی هنوز کشورهایی در شرایط فتودالی به سر میبردند، ما مدل های متفاوتی برای رشد اقتصادی داشتیم و سیستم یکسانی برای ارزشهای فرهنگی و اجتماعی (سیستم "غربی" ارزشها که کشورهای توسعه نیافته برای آنکه به جوامع شبه غربی و سرمایه پسند تبدیل بشوند میبایست الگوی خود قرار میدادند). اکنون قضیه برعکس است. سیستمهای ارزشی متفاوتی داریم و مدل اقتصادی یکسانی: فریدمنیسم و اقتصاد مکتب شیکاگو. ریاضت کشی برای همه! میگویند از نظر اقتصادی همه جوامع همسانند ولی از هر نظر دیگر هر جامعه ای ویژگی خودش را دارد با مذهب خودش و زمینه های قومی خودش و تعبیر خودش از خوشبختی و آزادی و غیره و غیره.

صفحه ۸

۶۰۰۰ کارگر نفت در ماهشهر و عسلویه دست به اعتراض زدند

کارگران تهدید به تشکیل زنجیره انسانی از ماهشهر به عسلویه کرده اند

سایت «نفت ما» وابسته به ارگان های حکومتی خبر داده است که ۶۰۰۰ کارگر استخدام رسمی نفت زیر مجموعه شرکت هلدینگ صنایع پتروشیمی در ماهشهر و عسلویه از روز شنبه ۱۴ آذر به نشانه اعتراض، از خوردن غذا امتناع کرده و این اعتراض پس از چهار روز همچنان ادامه دارد. کارگران میگویند دولت مصوبه ای پنهانی صادر کرده که انتقال کارکنان شرکت های واگذار شده پتروشیمی به بخش دولتی را ممنوع کرده و وزارت نفت به اعتراض کارگران و طومار چند هزار نفری آنها بی اعتنایی کرده است. کارگران اعلام کرده اند در صورتی که وزارت نفت همچنان به خواست کارگران بی اعتنایی کند، از هفته آینده دست به اعتصاب و تجمع در بیرون از مجتمع های پتروشیمی خواهند زد. کارگران همچنین گفته اند در صورت نگرشتن نتیجه به تشکیل یک زنجیره بزرگ انسانی در مسیر ماهشهر به عسلویه دست خواهند زد.

کارگران پس از گذشت دو سال از خصوصی سازی، همچنان با سد مخالفت وزیر نفت برای استخدام در بخش دولتی مواجه هستند و اخیراً یکی از مقامات ارشد وزارت نفت طی نامه رسمی اعلام کرده است که مشخصات این دسته از کارکنان که قبلاً به استخدام رسمی وزارت نفت درآمدند، از سال ۹۵ از سیستم جامع نفت حذف خواهند شد. این مجموعه امنیت شغلی هزاران کارگر را به خطر انداخته و نگرانی کارگران را تشدید کرده است. علاوه بر این پس از خصوصی سازی، بخش مهمی از مزایای شغلی کارگران و تسهیلات ودیعه مسکن و بیمه های درمانی آنها حذف خواهد شد. کارگران اعتصابی از جمله در مجتمع های بندرامام، بوعلی سینا، تندگویان، اروند و فجر خوزستان (در منطقه ماهشهر) و شرکتهای مبین، برزویه و پاسارگاد (در منطقه ویژه عسلویه) مشغول کار میباشند. کارگران در دو سال گذشته با نامه نگاری و به اشکال مختلف از جمله ارسال یک طومار ۳۰۰۰ نفره به وزارت نفت و سایر ارگان های دولتی به وضعیت استخدامی خود اعتراض کرده اند. اقدام متحده کارگران پتروشیمی های خوزستان و بوشهر یک اتفاق مهم در مبارزات کارگری است و در صورتی که کارگران همه نیروی خود را به کار اندازند قادرند دولت را به عقب نشینی وادار کنند. تشکیل مجمع عمومی برای تصمیم گیری مشترک و متحد از جمله انتخاب نمایندگان مورد اعتماد و همراهی خانواده های کارگران در تجمعات اعتراضی از جمله اقداماتی است که کارگران را در موقعیت متفاوتی برای تداوم مبارزه خود قرار میدهد.

حزب کمونیست کارگری قاطعانه از مبارزه کارگران پتروشیمی های ماهشهر و عسلویه حمایت میکند و

خانواده های کلیه کارگران را به همراهی با کارگران و شرکت فعال در تجمعات اعتراضی آنها فرامیخواند. امنیت شغلی کارگران و قطع مزایای شغلی آنها مستقیماً تهدیدی برای سفره کلیه خانواده های کارگری است. تحصن همسران کارگران بازداشتی بافق در مقابل فرمانداری این شهر در سال ۹۳ نمونه مهم و موفقی از نقش خانواده ها در اعتراضات کارگری است و در صورتی که در پتروشیمی ها نیز خانواده های کارگران به میدان بیایند بدون تردید قادر خواهند بود دولت را به عقب نشینی وادار کنند.

زنده باد اعتصاب متحده کارگران پتروشیمی ها
حزب کمونیست کارگری ایران
۱۸ آذر ۱۳۹۴، ۹ دسامبر ۲۰۱۵

عروج و افول سکولاریسم

از صفحه ۷

درصد حاکم پس رفت و عقیماندگی را اشاعه میدهد و پرچم سکولاریسم و جامعه مدنی در دستان ماست که نود و نه درصدیهای جهان را نمایندگی میکنیم. این بار نه بازار آزاد بلکه برای جوامع آزاد و مردم آزاد در سراسر جهان! هدف ما نه تنها جدائی مذهب از دولت، بلکه دفاع از جامعه مدنی و جوهر انسانیت و ارزشهای انسانی است.

ما برای مدرنیسم می جنگیم، اما نه علیه نیروهای فتووالی پیشا مدرنیسم که برافاده اند، بلکه علیه نیروهای کاپیتالیستی پسا مدرنیسم! در این نبرد حقیقت و واقعیت، علم و تکنولوژی، و نود و نه درصد مردم جهان با ما هستند. نفس این واقعیت که اشغال میدان التحریر در قلب انقلاب مصر الهام بخش اشغال زاکوتی پارک در قلب جنبش اشغال در نیویورک بود نشان میدهد که نسبی گرایی پوچ و بی معنی است. این تجربه در عین حال نشان میدهد که چطور میتوان بر این عقب ماندگی غلبه کرد. متشکرم.

در دنیای پست مدرن از نظر اقتصادی همه همدانند ولی از نظر فرهنگی سیاسی - اجتماعی همه متفاوت قلمداد میشوند. زندگی مادی و ارزشهای مادی جهانشمولند و همه دنیا را فراگرفته اند، ولی فرهنگ و فلسفه و سیستم ارزشی که این شرایط مادی را ایجاد کرده است نسبی تلقی میشوند! این عقبگرد تصادفی نیست. سکولاریسم و جهانشمولیت انکار میشوند دقیقاً به این خاطر که کاپیتالیسم جهانی شده است. آنچه چند صد سال قبل برای رشد جهانی سرمایه ضروری بود، یعنی جامعه مدنی و ارزشهای جهانشمول مدنی، اکنون توهّمات دست نیافتنی ای به نظر میرسد. پس: پست مدرنیسم! پس: دیالوگ و برخورد تمدنها! پس: جوامع اسلامی و قوانین شریعه و لویا جرگه و جمهوری اسلامی و داعش و بوکوحرام و مالتی کالجالیسم و نئولیبرالیسم! ما سکولاریستها با این جهان به قهراً کشیده شده مواجهیم! یک



سازمانهای کارگری در ایران و جهان می گذارد. ما با درک عمیق از این مسئولیت و تاکید بر خواست آزادی فوری جعفر عظیم زاده و دیگر کارگران و معلمان زندانی و منع تعقیب قضائی آنان، همه کارگران، تشکلهای و نهادهای کارگری در ایران و سرتاسر جهان را به ایستادگی و اعتراض در برابر محبوس کردن فعالین شاخص جنبش کارگری و جنبش معلمان فرا می خوانیم و از آنان می خواهیم در صفی متحد و یکپارچه به اعتراض در برابر محبوس کردن جعفر عظیم زاده و تداوم زندان دیگر فعالین کارگری و جنبش معلمان برخیزند.

به کمپین برای آزادی جعفر عظیم زاده پیوندید

اتحادیه آزاد کارگران ایران بیانیه ای در محکوم کردن اجرای حکم ۶ سال زندان برای جعفر عظیم زاده منتشر کرد که در بخش پایانی این بیانیه چنین آمده است: «آیا می شود کسانی همچون جعفر عظیم زاده را به زندان افکند، فعالین شاخص جنبش معلمان و جنبش کارگری را به بند کشید، با هر اعتراض کارگری در محل کارخانه کارگران را تحت تعقیب قضائی قرار داد، دامنه سرکوب را به پایین ترین سطح اعتراضات کارگری کشاند، بر میلیونها خانواده کارگری گرسنگی تحمیل کرد و آتوق آنها در عصر انفجار اطلاعات انتظار تلاطمات شدید اجتماعی را در چنین جامعه ای نداشت.

اتحادیه آزاد کارگران ایران با احساس مسئولیت بالا نسبت به روند رو به گسترش تحمیل شرایط برده و ارتز بر طبقه کارگر ایران و اعلام مقابله



طبقه کارگر و حزب کمونیست؟

معمولا حزب خود را نماینده طبقه کارگر معرفی میکند. چه چیز باعث میشود که حزب خود را نماینده طبقه کارگر بداند؟ آیا طبقه کارگر نماینده دیگری جز کمونیستها ندارد؟

فاتح بهرامی پاسخ می دهد:

یکی از گرایشات درون طبقه است که پایه عینی و مابازای اجتماعی حزب است و از طریق فعالین این گرایش حزب با سایر گرایشات و کل طبقه در ارتباط قرار میگیرد. مفهوم "نماینده" در این بحث بنحوی شبیه مفهوم "نماینده" در پاراگراف زیر از مانیفست کمونیست است:

"فرق کمونیستها با دیگر احزاب پرولتاری تنها در این است که از طرفی، کمونیستها در مبارزات پرولتارهای ملل گوناگون، مصالح مشترک همه پرولتاریا را صرف نظر از منافع ملیشان، در مد نظر قرار میدهند و از آن دفاع مینمایند، و از طرف دیگر در مراحل گوناگونی که مبارزه پرولتاریا و بورژوازی طی میکند، آنان همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند."

آنان تلاش کند. علاوه بر تحرك و تلاش حزب در سطح سیاست سراسری، نقش رهبران عملی و کارگران کمونیست برای تقویت اتحاد طبقاتی کارگران اهمیت حیاتی دارد و در واقع این طیف رهبران عملی تکیه گاه حزب در این مبارزه هستند. راجع به يك سوء تفاهم احتمالی درباره نمایندگی طبقه کارگر نیز نکته ای را باید اشاره کنم. معمولا کلمه نماینده و نمایندگی يك نوع نیابت را تداعی میکند. اما منظور از "حزب نماینده طبقه کارگر" هیچ نوع نیابتی نیست. در واقع باید این نکته را تاکید کرد که حزب خود بخشی و گرایشی در درون طبقه کارگر است. قبلا اشاره شد که درون طبقه کارگر گرایشات مختلفی وجود دارد. این گرایشات هر کدام پایه عینی احزابی هستند که خود را به کارگر مربوط میکنند. سوسیالیسم کارگری هم

قرار میگیرد بلکه بورژوازی به اشکال گوناگون ایده و باصلاح راه حل در مقابل طبقه کارگر میگذارد که کارگر از طریق آنها دردش را بگوید و بورژوازی تغییر انقلابی جامعه را بوسیله کارگران و حزب کمونیستی نمایندند او مانع بشود. از میان تلاشهای گوناگون بورژوازی رفرمیسم و ناسیونالیسم و مذهب جزو حربه های خطرناک و درعین حال موثری بوده است که برای انقیاد طبقه کارگر مورد استفاده قرار گرفته اند. بنابراین در متن این مبارزه طبقاتی ما با تقابل و جدال جنبشهای اجتماعی و طبقاتی مواجه هستیم و از اینرو حزب کمونیستی در جدال بر سر قدرت سیاسی تنها باید با کلیه گرایشات بورژوائی مقابله کند بلکه برای خنثی کردن تاثیرات مخرب این گرایشات در میان کارگران و جلوگیری از تفرقه و رقابت در میان

آزاد کند و به همه اشکال استثمار پایان دهد. اینها پایه های اصلی کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری است. انواع کمونیسم های غیر کارگری که تئوری و علم همه چیز بوده اند بجز رهائی طبقه کارگر در واقع فاقد یکی یا هر دو رکن فوق بوده اند. از کمونیسمی که علم استقلال کشور بوده تا تئوری صنعتی شدن و از علم دمکراتیزه کردن اتحادیه های کارگری تا راه و روش رشد و شکوفائی اقتصاد دولتی و غیره همه جزو مثالهای کمونیسمهای بورژوائی و غیرکارگری هستند.

مبارزه طبقه کارگر برای رهائی از استثمار سرمایه داری صرفا محدود به مبارزه با دولت و ماشین دولتی نیست بلکه گرایشات گوناگون بورژوائی در جامعه که بسط طبقه کارگر هجوم میاورند يك وجه مهم دیگر این مبارزه است. واضح است که کارگر خود بخود حامل هیچیک از گرایشات بورژوائی مانند ناسیونالیسم یا رفرمیسم نیست، بلکه کارگر بطور اتوماتیک و صرفنظر از تاثیر دیگر گرایشات، بدلیل موقعیت عینی او در جامعه و در تولید، به وضع موجود اعتراض دارد. در واقع اعتراض به وضع موجود از جانب طبقه کارگر از یکطرف و پس زدن و مهار این اعتراض برای حفظ وضع موجود از سوی دیگر اساس کشمکش بدون وقفه میان دو طبقه اصلی جامعه است. در متن همین مبارزه طبقاتی است که ایده ها و آرمانها و دیدگاههای مختلف هم برای حفظ وضع موجود و هم برای تغییر آن در مقابل جامعه قرار میگیرند و حول آنها سنتها و حرکتها سیاسی بوجود میآیند و جنبشهای اجتماعی براه میافتند و احزاب سیاسی هم از دل این جنبشها سر بلند میکنند. بنابراین تا به طبقه کارگر برمیگردد، فقط کمونیسم نیست که بعنوان يك خط مشی و آرمان در مقابل طبقه

اینکه طبقه کارگر بجز کمونیستها نماینده دیگری دارد یا خیر به معنی و منظور از نمایندگی بستگی دارد. بعنوان مثال احزاب سوسیال دمکرات، گرچه خیلی وقت است که پایه کارگری خود را از دست داده اند، لااقل تا مقطعی خود را نماینده کارگران معرفی میکردند. اما این جریان نماینده منافع طبقه کارگر نبوده بلکه نماینده گرایشی در درون کارگران بود که با فرض حفظ نظام موجود برای ایجاد یکسری اصلاحات اداری و اجتماعی تاکید میکرد. يك مثال دیگر اتحادیه های کارگری (که در ایران غیرقانونی هستند) است که در چهارچوب قانونی و متناسب با سیاستهای احزاب مادر نمایندگی بخش معینی از کارگران را در مقابل کارفرمایان بهعهده میگیرند.

اما نمایندگی طبقه کارگر توسط حزب کمونیستی مواردی مانند نمایندگی در مبارزات جاری و یا نمایندگی پارلمانی نیست، بلکه حزب کمونیستی کارگری در عرصه مبارزه برای گرفتن قدرت سیاسی نماینده طبقه کارگر است. و این یعنی که حزب در متن سیاست و در جدال بر سر قدرت سیاسی طبقه کارگر را در بعد سراسری سازمان میدهد و رهبری میکند و مبارزات جاری طبقه کارگر را تقویت میکند. واضح است که این ویژگی هر جریانی که به خود کمونیست میگوید نیست زیرا احزاب متنوعی بنام کمونیسم وجود داشته اند و دارند که ربطی به منفعت طبقه کارگر و آرمان رهائی آن ندارند. اگر بخواهیم بطور خلاصه به دلیل این ادعای حزب درباره نمایندگی طبقه کارگر اشاره کنیم کافیه دو رکن اساسی تعریف کمونیسمی که مارکس به آن تاکید کرده است را بازگو کنیم: اول، کمونیسم علم شرایط رهائی طبقه کارگر است، و دوم، طبقه کارگر نمیتواند خودش را آزاد کند مگر اینکه کل جامعه را

صدرا زاهد پور، قطره ای از دریاست! ...

از صفحه ۳

طبقاتی بودن نظام درمانی است. برای خاتمه دادن به این تحقیر و بی حقوقی، باید به رابطه پولی بیمار و سیستم پزشکی و درمانی پایان داد. همه افراد و احاد جامعه به یکسان حق دسترسی به دارو، درمان و خدمات پزشکی را داشته باشند و بعنوان يك حق عمومی و بدون استثنا برای همگان به رسمیت شناخته شود. بخشی از مطالبات مبارزات اخیر پرستاران برای بهبود وضعیت درمانی بویژه در بیمارستانها، تغییر رابطه پولی با بیمار بود. جمهوری اسلامی مقصر و مسئول مستقیم تمام فجایع بیشمار است که در نظام پزشکی تبعیض آمیز ایران روی میدهد. مردم بدرستی انگشت اتهام را به سوی سران فاسد حکومت اسلامی نشانه رفته اند.

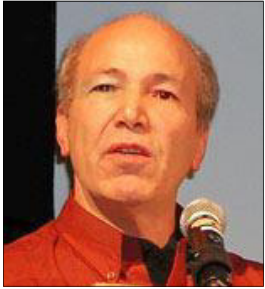
سبب انواع بیماری ها به جان مردم بی دفاع افتاده است، مراجعه به پزشک برای درمان انواع بیماریهای جسمی و روانی افزایش خارق العاده ای یافته است. درست در این بزنگاه بیمه های اجتماعی و مراکز درمانی دولتی و خصوصی دام پهن می کنند. بیمار باید قدرت مالی درمان خود را داشته باشد و گر نه هیچ مرجعی پاسخگو نیست. رها کردن بیماران در بیابانها و سر باز زدن از معالجه بیمارانی که توان مالی هزینه های کمرشکن درمان خود را ندارند، به قدمت عمر پر نکبت جمهوری اسلامی است. حواله دادن مردم به نذر و نیاز و چاه جمرکان و امامزاده ها برای شفاي عاجل بخش دیگری از تعهد حکومت در قبال بیماران است! درمان رایگان کلید پایان دادن به تحقیر و بی حرمتی و سرکشیه کردن بیماران، پایان دادن به تبعیض آمیز و

درمانی و دارویی بطور مساوی در اختیار همگان قرار می گرفت، باز هم بخیه های این کودک را بیرون می کشیدند که عبرت دیگران شود؟! آیا باز هم پزشکی که هزار و يك بار به قسم نامه "ابن میمون" و حقوق بیمار و غیره قسم یاد کرده است، چنین از ارزشهای انسانی تهی میشد؟ اگر مبالغ بیمه های سنگینی که با سر کیسه کردن مردم، از دستمزد ناچیز مردم برداشت میشود، در جیب امثال سعید مرتضوی ها و لاریجانی نبود و مستقیما به پرداخت کنندگانش بر میگشت، باز هم وضعیت چنین بود؟

در حالیکه سوتغذیه بصورت يك اپیدمی خطرناک جان میلیونها کودک را تهدید می کند، گرانی و بیکاری سرفه مردم را از هر وقت دیگر خالی تر کرده است، به همین

شانزده آذر امسال نه به استثمار، نه به سرکوب و استبداد، نه به وضعیت موجود

دادگاه عدالت اروپا مدیران پرس تی وی و صدا و سیما را محکوم کرد



کاظم نیکخواه

دادگاه عدالت اروپا مدیر صدا و سیما و سردبیر ارشد پرس تی وی جمهوری اسلامی را در فهرست تحریمها باقی گذاشت. این دو از طریق وکلای خود تحریم علیه خود را غیر عادلانه خوانده بودند. دادگاه عدالت اروپا با استناد به اعتراف گرفتن از زندانیان و پخش آن از پرس تی وی این دو را به نقض شدید آزادی بیان متهم کرد و بر تحریمهای بین المللی علیه آن پافشاری نمود. پرس تی وی یک کانال تلویزیونی برون مرزی متعلق به جمهوری اسلامی است که چندین بار برنامه هایی در ارتباط با زندانیان پخش کرد. یکی از برنامه ها مربوط به اعترافات مازیار بهاری خبرنگار ایرانی کانادایی نیوزویک بود که در زندان و زیر فشار از او اعتراف گرفته شده بود. یک برنامه دیگر که از این کانال پخش شد اعترافاتی بود که از سکینه محمدی آشتیانی در زندان گرفته شده بود و از او اعتراف گرفته شده بود که مرتکب قتل شده است. شعبه دوم دادگاه عدالت اروپایی در دو رای جداگانه که هر کدام بیش از ۲۰۰ پاراگراف دارد، به طور مستقل، شکایت مدیران صدا و سیما را در هر شش زمینه رد کرده است. عالی ترین نهاد قضایی اتحادیه اروپا تصریح کرده است که صرف نظر از اینکه شاکیان، شخصا در تولید مصاحبه های داخل زندان نقش داشتند یا خیر، هر دو آنها به دلیل اینکه مصاحبه های یاد شده را از پرس تی وی پخش کرده اند بلون

سازمان جوانان کمونیست به همه دانشجویان مبارز و آزاده درود میفرستد و شانزده آذر اعتراضی امسال را نقطه عطفی در پیشبرد مبارزات دانشجویان و کل جامعه میدانند. باید همبسته، هماهنگ، سراسری و متشکل اعتراضات را ادامه داد و جلوی سرکوب و تحمیل بی حقوقی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از طرف حاکمین ایستاد. مبارزه ما برای انسانیت و برابری و آزادی ادامه دارد.

نه به فقر و استثمار، نه به سرکوب و اختناق
زنده باد مبارزه همبسته دانشجویان مبارز
زنده باد آزادی و برابری، زنده باد سوسیالیسم
۱۷ آذر ۱۳۹۴
۸ دسامبر ۲۰۱۵
سازمان جوانان کمونیست

دانشگاه، دلال پروژه، "منطق سرمایه داری، استثمار و بیکاری"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "دانشجو میمیرد، ذلت نمی پذیرد" صدای حق طلبی خود و اکثریت عظیم جامعه را علیه شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی حاضر اعلام کردند. موج اعتراضی شانزده آذر امسال در ادامه جنبش حق طلبانه معلمان، پرستاران، کارگران و بخشهای دیگر جامعه علیه حاکمین بوده است. موج اعتراضی دانشجویان بار دیگر نشان داد که دانشگاه مهار شدنی نیست و نمیتوان با سرکوب و استبداد جلو خاست و اعتراض دانشجویان را گرفت. نه دانشگاه و نه جامعه زیر بار اختناق و سرکوب نخواهد رفت. شانزده آذر امسال اعلام کرد "دانشگاه زنده است" و "دانشگاه چپ است" و دانشجویان، مدافع برابری، آزادی، سکولاریزم، رادیکالیسم و مدرنیسم، رفاه و عدالت همگانی هستند.

شانزده آذر ۱۳۹۴ ویژه بود، صدای نه دانشجویان به وضعیت موجود بود. با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی حاکم بر جامعه از طرف دولت روحانی و جمهوری اسلامی و در ادامه شرایطی که در دانشگاه ها حاکم کرده اند در این روز دانشجویان در دانشگاه های مختلف با صدای رسا و کوبنده ای "نه" خود را به وضعیت حاکم ایجاد شده از طرف حکومت اعلام کردند و این حکم کل جامعه بوده است. در شانزده آذر امسال شاهد تجمعات مختلف اعتراضی در دانشگاه های مختلف کشور بودیم و دانشجویان با شعارهای مختلفی از جمله "دانشگاه پول گردان، تضعیف زحمتکش"، "آموزش رایگان حق مسلم ماست"، "پردیس بین الملل، انحلال انحلال"، "امکانات برابر، حق مسلم ماست"، "آموزش خصوصی، نمی خواهیم"، "در دانشگاه بیگاری، بعد از تحصیل بیکاری"، "استاد



«کارگر، دانشجو، اتحاد، اتحاد»

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد شکل های کارگری



اعتراض و تظاهرات پناهندگان و مهاجرین از افغانستان و همچنین پشتیبانی مردم در مرکز شهر فرانکفورت علیه سیاستهای ارتجاعی دولت آلمان در رابطه با مهاجرین و پناهندگان

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود